

نمادگرایی در دو رمان «جزیره سرگردانی» و «حبی الأول»

زهرة رنجبرپور*

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۶

علی اصغر روانشاد**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۷

مختار عابدی***

چکیده

سیمین دانشور و سحر خلیفه، دو نویسنده مشهور ایرانی و فلسطینی از جمله افرادی هستند که در آثارشان از نماد استفاده کرده‌اند. در این مقاله سعی شده است تا جنبه‌های نمادین مضامین مشترکی که هر دو نویسنده در اثر خود «جزیره سرگردانی» و «حبی الأول» از آن‌ها به عنوان نماد استفاده کرده‌اند و برخی معانی آن‌ها استخراج گردد. اینگونه برمی‌آید که هر دو نویسنده در آثار خود، موضع‌گیری صریحی نسبت به فضای سیاسی و اجتماعی کشورشان داشته‌اند که با واقعیت موجود در جامعه همخوانی دارد و این موضع‌گیری در گفت‌وگو و شخصیت‌های داستانی نمایانگر است. گفت‌وگو با توجه به فضای داستان، نقش اساسی در معرفی شخصیت‌ها و خصوصیت‌های روحی و خلقی آنان دارد و به پیشبرد داستان کمک شایانی کرده است. **کلیدواژگان:** سحر خلیفه، سیمین دانشور، استعمار، جزیره سرگردانی، حبی الأول.

ranjbarpour.zohreh@gmail.com

* کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

** عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (استادیار).

*** کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

نویسنده مسئول: زهره رنجبرپور

مقدمه

ما در زندگی روزمره با انواع گوناگونی از نمادها و رمزها روبه‌رو هستیم که بیش‌تر این نمادها ریشه در فرهنگ و پیشینه تاریخی ملت‌ها دارد؛ به همین دلیل در ادبیات نیز به طور قابل ملاحظه‌ای از این نمادها استفاده می‌شود. در واقع نماد باعث آشکارشدن مفاهیم دیگری می‌گردد که در ورای آن قرار دارد. «نماد مانند تمام مفهوم‌های هنری تعریف جامع و مانعی ندارد اما نماد به عنوان چیزی تعریف می‌شود که به جای چیز دیگری قرار گرفته باشد. به عبارت دیگر چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری نیز بشود یا چیز دیگری را القا کند» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۵۴۴). کلمه سمبل و رمز در یک معنا به کار می‌روند. تشابه معنی و مفهوم میان «رمز» و «سمبل» است که یکی را معادل دیگری قرار داده و به کار می‌بریم (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۶). نمادپردازی به طور اخص با نیازهای سرشت انسان سازگار شده است، زیرا طبیعت انسان منحصراً عقلی نیست و به مبنایی حسی نیازمند است تا از آن به مدارج بالاتر برسد (گنون، ۱۳۸۲: ۸۱).

سیمین دانشور (۱۳۰۰ - ۱۳۹۰ ش) نویسنده و مترجم ایرانی است، که با اثر مشهور خود «سو و شون» به شهرت رسید. وی رمان «جزیره سرگردانی» را در سال ۱۳۷۲ ش نوشت. در این رمان، شخصیت‌های مختلف داستان به صورت نمادهای مختلف، به تصویر کشیده می‌شوند. وی در «جزیره سرگردانی» واقعیات اجتماعی و سیاسی ملت‌های انقلاب را از دید یک زن به تصویر می‌کشد. سحر خلیفه (۱۹۴۱-؟) نیز یکی از رمان‌نویسان فلسطینی است که در نابلس متولد شد. وی آثار متعددی در زمینه ادبی از خود به جای گذاشت؛ از جمله «لم نعد جواری لکم»، «الصبار»، «عباد الشمس».

کتاب «حبی الأول» (اولین عشق من) را در سال ۲۰۱۰ م نوشت که واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی جامعه فلسطین را در مبارزه با رژیم اشغالگر از دید خود به تصویر می‌کشد. رمان «جزیره سرگردانی» شرایط نابسامان اجتماعی و سیاسی و تسلط بیگانگان بر کشور را در سال‌های قبل از انقلاب بیان می‌کند. رمان «حبی الأول» نیز وضع اجتماعی و سیاسی را بعد از اشغال فلسطین به دست بیگانگان و رژیم اشغالگر به تصویر می‌کشد. «ممکن است دو نویسنده، محتوا و پیام واحدی را در قالب مشترک بیان کنند،

اما آنچه آن دو را متفاوت می‌کند تعبیر و طرز برخورد آن با قضیه است (فرزاد، ۱۳۸۱: ۲۹-۳۰).

پرسش پژوهش

یکی از عوامل استفاده از نماد، بسته‌بودن جامعه و نپذیرفتن انتقادات به صورت مستقیم است که در این صورت نویسنده به استفاده از نماد روی می‌آورد. در این مقاله سوالاتی مطرح شد که در صدد پاسخگویی به آن برآمدیم، از جمله اینکه این دو نویسنده از چه نمادهای مشترکی، بیش‌تر استفاده کرده‌اند و از میان این نمادها چه سمبلی بیش‌تر نمایان بوده است؟ با توجه به اینکه این دو اثر به بیان واقعیت‌های اجتماعی در سال‌های استعمار کشور خود (ایران و فلسطین) توسط بیگانگان و بیان وجوه مختلف شخصیت‌های جامعه می‌پردازد، و با توجه به اینکه این دو نویسنده در آثار خود از شخصیت‌ها و کلمات نمادین بهره برده‌اند؛ لذا هدف از این پژوهش، بررسی نمادهای مختلف و معانی آن‌ها در بیان مسائل اجتماعی در این دو رمان است. این رمان بر پایه مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی به نگارش در آمده است. با توجه به اینکه هر دو نویسنده در جامعه‌ای شرقی زندگی می‌کنند و در بسیاری از وجوه فرهنگی و اجتماعی سهم دارند، می‌توان نمادهای مشابه در هر دو رمان پیدا کرد.

روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است؛ بدین صورت که ابتدا به مطالعه کتاب‌های مشابه در این زمینه پرداخته شده و سپس مطالبی که در ارتباط با نماد بودند چه از حیث شخصیت‌ها و یا نامگذاری و مکان‌ها و ... استخراج و تحلیل شده‌اند و در پایان به نتیجه‌گیری مطالب پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

در راستای موضوع این مقاله پژوهش‌هایی انجام شده است از آن جمله مسعود جعفری در مقاله خود با نام «شخصیت و شخصیت‌پردازی در آثار سیمین دانشور و احمد

محمود(سووشون، جزیره سرگردانی، همسایه‌ها، زمین سوخته)(۱۳۸۲ش) که به راهنمایی محمد غلام انجام شده است، به بررسی شخصیت‌ها در این سه داستان از منظرهای مختلف می‌پردازد. *محیا سادات/اصغری* در مقاله خود به نام «نمودهای پسامدرنیسم در آثار سیمین دانشور(نوآوری‌های سیمین دانشور در ادبیات معاصر)(۱۳۸۷ش) که به راهنمایی حسین پاینده انجام شده است، نمونه‌های پسامدرنیسم در آثار سیمین دانشور را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. *علی دسپ* در مقاله خود به نام «تحلیل گفتمان غالب در رمان‌های سیمین دانشور(سو و شون، جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان)(۱۳۸۸ش) تحلیل متن را از دیدگاه نورمن کلاف بررسی می‌کند و چگونگی نگرش نویسنده را بیان می‌دارد. *اطهر پورمحمدی* در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل رمان‌های سیمین دانشور با توجه به ابعاد و مؤلفه‌های مدرنیسم و پست‌مدرنیسم»(۱۳۸۹ش)، زیربنای فکری و فلسفی مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در رمان‌های این نویسنده را تبیین می‌کند.

فاطمه نبیان مقاله‌ای با نام «تحلیل محتوای ارتباطات غیرکلامی شخصیت‌های آثار برگزیده سیمین دانشور: قبل تا بعد از انقلاب اسلامی»(۱۳۸۹ش)، به راهنمایی *استاد غلامرضا آذری* نوشته است.

مقاله «بررسی تطبیقی رمان "به سوی فانوس دریایی" نوشته ویرجینیا ولف و "جزیره سرگردانی" نوشته سیمین دانشور»(۱۳۹۰ش) که توسط *معصومه باقری* و به راهنمایی *بهرام بهین* انجام شده است که نویسندگان به بررسی و تبیین جایگاه زنان در این دو اثر پرداخته‌اند. در زمینه رمان‌های دیگر *سحر خلیفه* پژوهش‌هایی صورت گرفته است، از جمله *نسرین عباسی و صلاح‌الدین عبدی* در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رمان الصبار بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف»(۱۳۹۱ش) به بررسی تحلیل گفتمان انتقادی رمان «الصبار» *سحر خلیفه* بر اساس الگوی تحلیلی نورمن فیرکلاف می‌پردازند. *کوثر محمدعلی‌پور* در پایان‌نامه خود با عنوان «شخصیت و گفت‌وگو در ادبیات پایداری ایران و فلسطین(بررسی تطبیقی دو رمان «الصبار» اثر *سحر خلیفه* و «دا» اثر *سیده زهرا حسینی*)»(۱۳۹۱ش) به راهنمایی *فرامرز میرزایی*، به شخصیت و شیوه شخصیت‌پردازی و نقش گفت‌وگو در تکامل شخصیت‌های داستان و روند داستان

پرداخته است. در این پژوهش سعی کردیم ابتدا در مورد انواع نمادپردازی‌ها در این دو اثر پردازیم و سپس به بررسی نمادها در متن دو اثر پرداخته‌ایم.

پردازش تحلیلی موضوع

خلاصه‌ای از داستان‌های «حبی الأول» و «جزیره سرگردانی»

«حبی الأول»: این داستان که در ادامه داستان «اصل و فصل» نوشته شده است، از زبان نضال فرزند و داد (در داستان اصل و فصل) روایت شده است. نضال در دوران نوجوانی‌اش عاشق پسری به نام ربیع می‌شود که در جبهه مقاومت، همدوش با دایی نضال، وحید، علیه استعمارگران می‌جنگید. روزی به خاطر نیرنگ فردی به نام مختار که افراد مقاومت را برای نهار دعوت کرده بود، به محاصره انگلیس‌ها درمی‌آیند و بیش‌ترشان شهید می‌شوند.

فرمانده قصد دارد که با جمع کردن افراد و سلاح به مقابله با استعمارگران برود؛ بنابراین به همراه دو تن (ربیع و امین) برای تهیه اسلحه به شام می‌رود تا از سران عرب و رهبران سیاسی فلسطین که کشورشان را ترک کرده بودند، کمک بجویند. ولی بر خلاف تصورشان، رهبران فلسطین را در حال قماربازی دیدند که هیچ توجهی نسبت به مسأله پیش‌آمده ندارند. اما فرمانده ناامید نگشت و با تعداد افراد کمی و به امید آزادسازی قدس به مقاومت ادامه دادند، ولی به علت کمبود اسلحه و نفرت شکست خوردند فرمانده شهید می‌شود.

«جزیره سرگردانی»: هستی دختری ۲۷ ساله است که با مادر بزرگش (مامان توران) زندگی می‌کند و در رشته هنر (نقاشی) درس می‌خواند. پدر هستی که یکی از مبارزان در راه مصدق است، شهید شده است و مادر هستی (مامان عشی یا همان عسرت) بعد از مرگ پدر هستی دوباره ازدواج کرده است. او که زنی بی‌بندوبار و نمونه فردی غرب‌زده است، به دنبال همسری برای هستی است. شوهر مامان عشی فردی ثروتمند و وابسته به آمریکایی‌هاست. مراد که هم‌کلاسی هستی است و هستی به او علاقه‌مند است. مراد که پیرو شریعتی است، مبارزه مسلحانه با رژیم را ترجیح می‌دهد. سلیم پسری است تحصیل کرده که وارد زندگی هستی می‌شود و از او خواستگاری می‌کند. سلیم پیرو

خط مشی جلال آل احمد و فردی معتقد و پایبند به دین است. هستی در این میان احساس سردرگمی و حیرانی می‌کند و به دنبال انتخاب بهترین راه است. در پایان هستی، با سلیم ازدواج می‌کند و به آرامش می‌رسد.

نماد

نماد و یا رمز چیزی است از جهان شناخته‌شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس که به چیزی از جهان ناشناخته و غیرمحسوس اشاره می‌کند؛ به شرط آنکه این اشاره قراردادی نباشد و آن مفهوم یگانه مفهوم تلقی نگردد (پورنامداریان، ۱۳۶۶: ۲۲). در تمام زمینه‌های هنر بلکه فرهنگ بشری، می‌توان نمادهای محسوسی را پیدا کرد که بسته به شرایط و اوضاع جامعه، استفاده از آنان متفاوت است. «نماد یا سمبل چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری نیز بشود یا چیز دیگری را القا کند» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۷۴). نماد (سمبل) جزئی است از مجموعه نظام منظم دیگر نمادها که در کلیت خویش اثری بزرگ را نقش واحدی می‌بخشد. در اثر ادبی، نماد تمثیلی است از برای چیزی وصف‌ناشدنی، چیزی که سخن از آن به صراحت نرفته باشد (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۶). استفاده از نمادهای مختلف در بیان مسائل مختلف از ویژگی‌های اثر می‌باشد. «نمادی که از سوی هنرمند به کار می‌رود؛ چه بسا که بازکننده گره‌ای روانی باشد» (فرزاد، ۱۳۸۱: ۸۷). نمادپردازی به یکسان برای همگان خوب است؛ چون به همه کمک می‌کند تا هر کس، به فراخور امکانات عقلی خود، حقیقت مورد نظر را کامل‌تر و عمیق‌تر دریابد. از این روست که می‌توان عالی‌ترین حقایق را که با هیچ وسیله دیگری قابل انتقال به دیگران نیستند، تا حدی با سرشتن آن‌ها در نمادهایی منتقل کرد که بی‌تردید این حقایق را در چشم بسیاری نهان خواهد کرد، اما بر آن‌ها که قادر به دیدنشان‌اند، با تمام شکوهشان جلوه‌گر خواهد ساخت (گنون، ۱۳۸۲: ۸۱).

با توجه به اینکه اثر هر دو نویسنده در جامعه‌ای شرقی است که از بسیاری از وجوه فرهنگی و اجتماعی شباهت دارند، می‌توان نمادهای مشابه در هر دو رمان را پیدا کرد. در رمان‌های هر دو نویسنده «نموده‌هایی از سنت، فرهنگ، هویت، اخلاق و مذهب بازتاب

یافته است که مطابق با سرشت این مرز و بوم است و می‌توان از این ویژگی به جهان‌بینی نویسنده یاد کرد» (قبادی، ۱۳۹۰: ۳۶).

نمادپردازی در شخصیت‌های دو داستان

شخصیت، بازنمایی طبیعت و ماهیت آدم‌های داستان است؛ آنچه آن‌ها انجام می‌دهند و چرا انجام می‌دهند. غالباً کارهای آن‌ها، مجموع و در کل، پیامد طبیعت و جنم آن‌هاست (میرصادقی، ۱۳۸۹: ۷۹-۸۰). شخصیت‌ها آفریده‌های خیالی‌اند که از صفات روانی، اخلاقی و عاطفی انسان برخوردار شده‌اند. وجود این صفات صرفاً بدین معناست که به شخصیت‌ها، ویژگی‌های باورپذیر داده شده و رفتار و گفتارشان را می‌توان بر حسب انگیزه‌های انسانی فهمید (پاینده، ۱۳۹۲: ۳۵۶). "شخصیت" در اثر روایی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید، وجود داشته باشد (میرصادقی، ۱۳۸۹: ۶۵۲).

برخی از شخصیت‌ها در دو اثر به هم نزدیک هستند، مانند نقش هستی در جزیره سرگردانی و نضال در «حبی الأول». «هستی - دختر نسلی است که بین دو شیوه فرهنگی، دو طبقه اجتماعی و دو نوع طرز تفکر متفاوت، سرگردان مانده است. این دوران، دوران رشد تضادهاست» (گوشه-گیر، ۱۳۷۲: ۸۴۶). او میان دوست داشتن سلیم، که روشنفکری مقید است و مراد که بر خلاف سلیم مبارزه مسلحانه را در مبارزه ترجیح می‌دهد و هر کدام عقیده خاص خود را دارند مانده است. زمانی که نزد استاد مانی بود می‌گوید: «آمده‌ام خبر بدهم که یک نیمه خواستگار تازه پیدا کرده‌ام. کمی هلش بدهم به دام می‌افتد. آمده‌ام از شما بپرسم هلش بدهم یا ندهم؟» (دانشور، ۱۳۷۲: ۴۰).

نضال نیز شخصیتی است که میان انتخاب مبارزین مقاومت و دیگران مانده است. او معتقد است که مقاومت، باعث از بین رفتن جوانان می‌شود و از طرفی آزادی وطنش از دست اشغالگران را آرزومند است.

«فَأَقُولُ لِنَفْسِي إِنَّ الْحَبَّ أَغْرَبَ الْأَشْيَاءِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ. لِمَاذَا أَرَى الدُّنْيَا خُلُوعًا رَغْمَ الْأَحْزَانِ وَأَفَاتِ الْحَرْبِ؟ لِمَاذَا أَحْسَنَ أَنِّي سَعِيدَةٌ مَعَ أَنَّ النَّاسَ فِي أُبَّاسٍ حَالٍ؟» (حبی الأول، ۲۰۰۹: ۹۷-۹۸).

ترجمه: با خود این چنین می‌اندیشم که عشق عجیب‌ترین چیز بر روی زمین است. چرا من با وجود غم و اندوه و پیامدهای جنگ، دنیا را زیبا می‌بینم؟ چرا احساس می‌کنم که خوشبخت‌ام در حالی که مردم در بدترین شرایط هستند؟
در واقع او نیز مانند هستی، دچار نوعی سرگردانی و سردرگمی در انتخاب بهترین راه زندگی است. در «جزیره سرگردانی»، سردرگمی هستی، اینگونه توصیف می‌گردد:
«سلیم گفت: هستی خانم بایستی با خودشان کنار بیایند. فعلاً میان هنر و عشق و کارمندی اداره و کفر و ایمان در نوسان‌اند. هستی خانم نمی‌دانند چه می‌خواهند» (دانشور، ۱۳۷۶: ۱۷۵).

شخصیت و زندگی، رابطه‌ای متقابل دارند. رمان‌نویسانی که زندگی را خوب شناخته و با کنجکاو به آن نظر افکنده‌اند، خالق شخصیت‌های باورپذیری هم بوده‌اند. پس می‌توان گفت: همیشه شخصیت - به نوعی - از زندگی گرفته می‌شود (حنیف، ۱۳۷۹: ۹۱-۹۲). هریک از افراد بیانگر نوعی طبقه و جایگاه اجتماعی افراد است. هستی در «جزیره سرگردانی»، افراد مرفه و اشرافیتی را که نسبت به حوادث جامعه و مردم بی‌تفاوت‌اند، اینگونه توصیف می‌کند:

«اگر اشرافیت از ریشه شرف باشد، خوب چیزی است، منتها اشرافیت هم در اینجا تغییر معنا داده. اشرافیت تهران یعنی بریز و بپاش و مصرف بی‌رویه برای خودنمایی» (دانشور، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

نویسنده در «حبی الأول» افرادی را که بی‌تفاوت نسبت به اوضاع کشورشان، در پی رسیدن به اهداف خود هستند (از زبان ربیع) اینگونه توصیف می‌کند:

«ابتداءً الاجتماع كالعاده، بالوجه نفسها وعلى الطاولة نفسها والأجواء نفسها، مع القهوة والشاي الزهوات والقيتر والابتسامات والمصافحات التي غالباً ما تنتهي بالقبل، وكأنهم لم يروا بعضهم بعضاً منذ أشهر» (خليفة، ۲۰۱۰: ۳۱۴).

ترجمه: طبق معمول، گردهمایی تشکیل شد، با همان چهره‌ها و همان میز و فضا، همراه با قهوه و چای گیاهی و خوش و بش‌هایی که بیش‌تر اوقات با بوسیدن یکدیگر، پایان می‌پذیرفت، طوری که گویا ماه‌ها همدیگر را ندیده بودند.

در داستان «حبی الأول»، امین نماد افراد تحصیل کرده و آرمانگرای جامعه فلسطینی است، بر خلاف برادرش وحید در عملیات مسلحانه حضور فعالی ندارد ولی پایه‌پای فرمانده برای متحد کردن نیروهای عرب تلاش می‌کند. «در میان مشارکت‌کنندگان فعال در انتفاضه، کارمندان در زمینه شغلی (پزشکان، مهندسين، وکلا، نویسندگان و

روزنامه‌نگاران، هنرمندان، معلم‌ها و ... بودند. همگی آن‌ها با کوشش و پشتکار، به شکل‌های مختلفی در فعالیت‌های انتفاضه شرکت می‌کردند» (نشاش، ۱۹۹۴: ۹۹). در جایی امین به فرمانده می‌گوید:

«المهم القيادة والأبطال. المهم الشرف. المهم الكفاءة والإخلاص» (حبی الأول، ۲۰۰۹: ۳۷۰).

ترجمه: کار مهم، رهبری و قهرمان محوری است. شرف، مهم است. کارآیی و یکرنگی، مهم است.

تحولات اجتماعی و فرهنگی خواه ناخواه بر تفکرات نسل جوان اثر گذاشته‌اند و آنان را به مرحله جدیدی از مناسبات، ارتباطات و پدیده‌ها آشنا ساخته‌اند (گوشه‌گیر، بی‌تا: ۸۴۶). در رمان «جزیره سرگردانی» سلیم نیز نماد روشنفکران جامعه ایرانی است که از وضع موجود در جامعه و نابرابری و بی‌عدالتی موجود در آن احساس نارضایتی می‌کند و معتقد است که باید یک نظام کارآمد روی کار بیاید.

از سویی می‌توان شخصیت فرمانده در «حبی الأول» و مراد در «جزیره سرگردانی» را با هم مقایسه نمود. فرمانده و مراد نمونه انسان‌هایی آزاده و پایدار هستند که ظلم را بر نمی‌تابند.

«الحسینی کان متمرداً علی کل شیء، علی العائلة واسم العائلة والمال والجاه وزعماء القدس» (خلیفة، ۲۰۰۹: ۲۳۴).

ترجمه: حسینی، در برابر همه چیز سرکش بود: خانواده، اصالت خانوادگی، ثروت و منزلت و فرماندهان قدس.

هستی نیز مراد را اینگونه توصیف می‌کند:

«او تنها مردی است که می‌دانم مرا استثمار نمی‌کند. به من امکان می‌دهد زن نویی که می‌خواهم بشوم» (دانشور، ۱۳۷۶: ۷)

و در جایی دیگر می‌گوید:

«اما هستی که آن درها و آدم‌های پشت آن درها را گروه بورژوازی مصرف‌کننده توخالی می‌دانست و ... مراد بارها به او گفته بود اگر می‌خواهی اصالت داشته باشی، باید به مادرت پشت کنی و از آن طبقه ابله بیرون بیایی. خود مراد هم قصد داشت خانه پدری را ترک کند» (همان: ۹)

او تنها راه استقلال و آزادی مردم را در تکیه‌کردن بر خود می‌داند:

«سلیم پرسید: پس به نظر تو، راه رهایی چیست؟ - از سردمداری غرب خارج شدن» (همان: ۱۹۶).

اینگونه برداشت‌ها و عقاید مراد شبیه نظرات فرمانده در رابطه با غرب است:

«فهو سیاستاً، فی موقع الخصم لبریطانیا، ... وهی مازالت فوق الرؤوس وتقمعهم. ومن لا یحسن بذلک القمع ینرّه ویدافع عنه ویؤکّد أنّ معاداة بریطانیا شرّ ما حق، وأنّ مسایرتها وتهدئة خاطرها قد تأتینانا بالإمتیازات والمنافع» (خلیفة، ۱۰: ۲۰۱۰: ۲۹۹).

ترجمه: او از نظر سیاسی، مخالف انگلیس بود، ... که هنوز سروری می‌کرد و دیگر کشورها را سرکوب می‌کرد. و کسی که این سرکوب را درک نمی‌کرد، (اتهامات را) از آن رفع می‌کند و از آن دفاع می‌نماید و تأکید می‌کند که دشمنی انگلیس، شری است که به حق (نازل شده) است و همراهی و پیروی از آن، برای ما امتیازات و منفعت‌هایی به همراه دارد.

و در جایی دیگر می‌گوید:

«حکم انتداب یحابی الیهود ... یعطیه لیبیض جاؤوا من الغرب، فاختلط الحابلُ بالنابل، واختلط الأبیض بالأسمر ... وبتنا نعوم فی بحر النفی والغربة ونحن مازلنا فی أرض الوطن» (همان: ۲۶۸).

ترجمه: قیمومت، یهود را یاری می‌کند ... به سفیدپوستانی که از غرب آمده‌اند، (امتیاز) می‌دهد، سپس هرج و مرج می‌شود و سفید و زرد پوست در هم می‌آمیزند ... و ما در دریای تبعید و بیگانگی شنا می‌کنیم، در حالی که هنوز در سرزمین خودمان هستیم.

شخصیت دیگری که در رمان «حبی الأول» به چشم می‌خورد، ستی زکیه، مادر بزرگ نضال است که می‌تواند نماد زن اصیل و باهویت فلسطینی باشد. ستی دوست دارد که همه افراد خانواده در کنار هم باشند و به کشورش فلسطین عشق می‌ورزد:

«نتهت ستی إلی أن ما نراه لیس قطناً، بل هو نعمة من نعم الطبيعة علی بلدنا وتشبع الأرض بماء السماء» (حبی الأول، ۲۰۰۹: ۹۹).

ترجمه: ستی گفت که هر آنچه را که می‌بینیم، سهمان نیست، بلکه از نعمت‌های طبیعت بر کشورمان است و زمین را با باران سیراب می‌کند.

«توران» مادر بزرگ هستی، نماد زن ایرانی است که اصالت خود را حتی با ورود فرهنگ بیگانگان به کشورش فراموش نمی‌کند و سعی می‌کند باورهایش را حفظ کند و به هستی (نوه‌اش) منتقل کند: «من از بحث در مورد مصدق سیر نمی‌شوم، و رو به هستی کرد: هستی، چند بار به احمدآباد به دیدنش رفتیم؟ با این کمردرد و پادردم؟ با

خود می‌گفتم: اگر با زانوها هم بروم باز به دیدنش می‌روم. روز تشیع جنازه‌اش هم رفتم» (دانشور، ۱۳۷۶: ۴۹). برخی از شخصیت‌های داستان، با هر تغییر جزئی روند داستان را تا حدودی تغییر می‌دهند. «شخصیت‌پردازی آدم‌های داستان، فضا را آنگونه برای خواننده ایجاد می‌کند که اگر نویسنده هرگونه تغییری را در قصه پدید آورد، به شرط آنکه شخصیت‌پردازی قوی باشد، خواننده به سهولت آن را می‌پذیرد» (zanjereh.persianblog.ir: ۱۳۸۹/۰۵/۲۰)

در رمان «حبی الأول» سردمداران سیاسی فلسطین که بعد از اشغال فلسطین، به کشورهای اطراف آن پناه برده بودند و به فکر خوش‌گذرانی بودند، نماد بی‌هویتی و خودباختگی آن دسته افرادی است که در هنگام بروز هر حادثه‌ای (کوچک یا بزرگ) با کشورشان بیگانه می‌شوند و هیچ اقدامی در جهت نجات کشورشان انجام نمی‌دهند:

«أشارَ بيده نحو مجموعة كهولٍ يلعبون أوراق والترد... حتى هربوا، تركوا مواقعهم في القدس ولجأوا الشام» (حبی الأول، ۲۰۰۹: ۲۶۸).

ترجمه: با دستش به گروهی از پیرمردان اشاره کرد که ورق‌بازی می‌کردند، ... تا اینکه فرار کردند، شغلشان را در قدس ترک کردند و به شام پناه بردند. از سویی در رمان «جزیره سرگردانی» بی‌مبالاتی و بی‌توجهی سران کشورها در نادیده‌گرفتن وضعیت موجود مردمانشان به تصویر کشیده می‌شود. وقتی هستی خطاب به زن سفیر هند می‌گوید:

«خانم سفیر در هند میلیون‌ها نفر از گرسنگی می‌میرند و شما به فکر سگ ملوستان هستید که...» (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۱).

و در همین رمان مامان عشی (مادر هستی) یا همان عشرت، نماد افراد خودباخته است که در مواجهه با فرهنگی جدید یا تازه، دچار خودباختگی می‌شوند و هویت خود را فراموش می‌کنند و سعی می‌کنند خود را شبیه آن کنند. مامان عشی، نمونه فردی غرب‌زده است که به کلی گذشته خود را فراموش کرده است و در خدمت بیگانگان (آمریکایی‌ها) است و سعی می‌کند با نشست و برخاست با آن‌ها، چهره دیگری از خود بسازد. در واقع او در پی تغییر هویت خود است ولی با شکست مواجه می‌گردد. مامان عشی «چندین سال بود که در انجمن فرهنگی ایران و آمریکا، انگلیسی می‌خواند تا در برابر دوستان آمریکایی لال نماند... تک و توکی از مردهایشان فارسی می‌دانستند،

منتهی نه دلربایی های مامان عشی آن عده معدود را جلب می کرد و نه چاپلوسی های آقای گنجور» (همان: ۷) یا در جای دیگری: «مامان عشی به جای زن موفرفری روی تخت خوابید و رایا مومیایش کرد. زله سلطنتی، کرم هورمون دار، آب دوش اتمی، همه این کلمات حقا در خور عصر فضا بود» (همان: ۱۱).

لعل بیگم در داستان «جزیره سرگردانی» شخصیتی است که در جامعه مردسالار زندگی می کند و از زندگی با شوهر خود رضایت ندارد و به اجبار تن به ازدواج داده است ولی با این وجود نمی تواند از شوهرش جدا شود؛ چراکه طلاق امری ناپسند شمرده می شود. وداد نیز در داستان «حبّی الأول» بدون رضایت ازدواج می کند و از زندگی اش رضایت ندارد، ولی در نهایت از همسرش جدا می شود. این دو شخصیت نماد زنانی اند که در جوامع شرقی و مردسالارانه مورد ظلم و ستم واقع شده اند و نه راه پس دارند و نه راه پیش.

سیمین دانشور که در «جزیره سرگردانی» در نقش استاد است و لیزا در «حبّی الأول» که علیه حکومت های استعماری مبارزه می کند، نماد افرادی مبارزه طلب هستند که خواهان آزادی زن و به طور کلی بشریت از دست حکومت های اشغالی اند.

نمادپردازی با استفاده از گفت و گو

گفت و گو ترکیبی است که با استفاده از آن می تواند از رمز زبان استفاده کند تا اندیشه شخصی خود را بیان کند (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۷). هیچ کس منکر ارزش نماد در رابطه با گفت و گوهایی که در متن داستانی وجود دارد نیست. «زبان ابزار مهمی برای برقراری و حفظ روابط و دیدگاه های اجتماعی - سیاسی است» (قبادی، ۱۳۹۰: ۳۸).

برای نوشتن گفت و گو نیز نویسنده باید به گنجینه لغات شخصیت ها، جایگاه اجتماعی آنان، روان شناسی، جغرافیا و حتی زمان و ... شخصیت های مورد نظر دقت کند (حنیف، ۱۳۷۹: ۱۶۴). از نظر ادبی، داستان فاقد گفت و گو، با واقعیت زندگی سازگار نیست؛ زیرا طرز تفکر هر انسانی، از خلال گفته هایش هویدا می گردد (یونسی، ۱۳۵۱: ۳۲۲). شکل دراماتیک بیان یعنی گفت و گو، باید درجه بالایی از همدلی و هم نفسی میان قهرمانان منزوی را پیش فرض خود قرار دهد. در گفت و گو، ناشناخته بودن روح انسان

تنها، به شدت مورد تأکید است و وضوح و شفافیت را در تمام کلام‌هایی که گفته و واگفته می‌شود ناگزیر می‌سازد (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۳۲-۳۳). زبان بسیار روان سیمین دانشور از یک سو و سحر خلیفه از سوی دیگر، پیکربندی رمان و شخصیت‌پردازی‌ها و حوادث و کشمکش‌های درونی و بیرونی میان شخصیت‌ها، خواننده را به راحتی تا پایان کتاب رهبری می‌کند. به عبارتی هر دو نویسنده، از جملات و کلمات عامیانه استفاده کرده‌اند که به راحتی مفهوم را به مخاطب منتقل می‌کند.

«گفت‌وگو به عنوان جزء مهم هر متن نوشتاری، قادر است تا از یکنواختی عمل روایتگری بکاهد و موجب شود تا خواننده، رویدادهای روایت را واقعی بیندارد» (معروف، ۱۳۹۰: ش ۵، ۴۸۰). گفت‌وگو به عنوان روح داستان، از جمله ابزارهای داستان‌نویس در جهت پرداخت شخصیت است که «به خواننده امکان می‌دهد تا خود در جهان داستان حضور یابد و به صدای شخصیت‌ها، در حالی که آنان پنهان‌ترین زوایا و ظریف‌ترین جنبه‌های روح خویش را آشکار می‌کنند گوش فرا دهد» (اخوت، ۱۳۷۱: ۹۱-۹۲).

در داستان «جزیره سرگردانی» هنگامی که مادر هستی از او می‌خواهد فنجانش را برای فال گرفتن وارونه کند، هستی به او می‌گوید: «من فالم را خودم می‌گیرم ... مقصود این است که غیر از جوهر روح خودم، اعتقاد به هیچ فالی ندارم» (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۷)، یعنی اینکه آینده و سرنوشت به اختیار و به دست خود ماست که ساخته می‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند برای دیگری تصمیم‌گیری کند. هم‌چنین در رمان «حبی الأول» زمانی که نضال می‌خواهد خانه قدیمی‌شان را نوسازی کند، به این امر اشاره دارد:

«جاء النجارُ وقالَ الخشبُ نخره السوسُ، فقلتُ بدَّله، جاء الحدادُ وقالَ الحديدُ أكله الصدأ فقلتُ جدده. جاء المواسيرُ وقالَ المواسيرُ مخرومة، موضدة قديمة، وكذا الحمام والمطبخ. قلتُ اخلع، كسّر، اقدح كلَّ المنخورِ والمكسورِ والمعثثِ انزله لِتحتِ» (حبی الأول، ۲۰۰۹: ۱۵).

ترجمه: نجار آمد و گفت که چوب‌ها فرسوده شده‌اند، به او گفتم: آن را عوض کن. آهنگر آمد و گفت آهن‌ها دچار زنگ‌زدگی شده‌اند، به او گفتم: آن را از نو بساز. لوله‌کش آمد و گفت لوله و حمام و آشپزخانه، سوراخ شده و از مد افتاده‌اند. گفتم: بیرون بینداز، بشکن و همه اشیای پوسیده و شکسته را آتش بزن و بیرون بینداز.

اشاره به این امر دارد که باید خودمان افکار و ایده‌های قدیمی را تغییر بدهیم و سرنوشت خود را بسازیم و ناامید نشویم.

یا در قسمتی از داستان «جزیره سرگردانی» مامان عشی می‌گوید:

«دخترم همچین بی‌چیز نیست. پول احمد از پارو بالا می‌رود. جانش برای هستی درمی‌رود. یقین دارم جهیزیه حسابی ... هستی اندیشید اگر دروغ‌های مادرش را بشمارد حساب از دستش در می‌رود» (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۱).

این جمله و جملات مشابه آن، می‌تواند نماد دورویی و دروغ‌گویی‌هایی باشد که در این زمان شاهد آن هستیم.

سلیم می‌گفت:

«باید خدا را از نو بشناسیم. باید تاریخ نویی بسازیم. در تحول رنسانس شیطان خودش را وارد تاریخ کرد. وظیفه ماست که شیطان را برانیم» (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۷).
همان‌طور که فرمانده در «حَبی الأول» می‌گفت:
«أَنَا سَطْرْنَا فِي التَّارِيخِ أَرُوعَ أَمْثَلَةً لِلتَّضْحِيَةِ وَالْبَطُولَةِ» (حَبی الأول، ۲۰۰۹: ۲۳۹).
ترجمه: ما زیباترین نمونه‌های فداکاری و قهرمانی را در تاریخ ثبت کردیم.

سلیم گفت:

«شیطان فردی داریم و شیطان جمعی، در دوره شیطان جمعی است. بشر امروز خودش را خدا می‌داند. این هم خودش نوعی شیطان‌زدگی است» (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۷).
هستی می‌اندیشید: «ملت ایران به صف عادت نخواهند کرد» (همان: ۲۳). صف به نوعی نماد نظم و ترتیب کارهاست، این جمله اشاره به این دارد که تا با هم متحد و یکپارچه نشویم به مقصود نخواهیم رسید. نیز در داستان «حَبی الأول» وقتی فرمانده از کمک اطرافیان ناامید می‌شود می‌گوید:

«وَهَا نَحْنُ أَذْلَاءُ أَمَامَ أَهْلِنَا، أَوْ مَن يُمَثِّلُ أَهْلِنَا، لِأَنَّ بَيْدَةَ الْأَمْرِ وَمَخَازِنَ الْأَسْلِحَةِ» (حَبی الأول، ۲۰۰۹: ۲۹۲).

ترجمه: برابر مردمان یا کسانی که ادعای هموطنی می‌کنند خوار گشته‌ایم؛ چراکه دستور و انبار اسلحه به دست اوست.

مادر بدین معنا که حتی اطرافیان و مردم سرزمینش او را در راه رسیدن به اهدافشان که آزادی سرزمین است یاری نمی‌کنند. جایی که سیمین می‌گوید:

«مگر خودمان با همدیگر چه می‌کنیم؟ تا زنده‌ایم همدیگر را انکار می‌کنیم و وقتی که یکی مان بر سر دار رفت گل به پایش نثار می‌کنیم. فکری کرد و افزود: بدتر از این هم

هست. بعضی از ما زیر هر علمی سینه می‌زنیم و سعی می‌کنیم کسانی را که پاک مانده‌اند، با افترا و تهمت و ناسزا از صحنه خارج کنیم در حالی که اگر به قول اخوان "این عمومی پیر ما تاریخ" حرف آخر را نزد مردم می‌زنند» (دانشور، ۱۳۷۲: ۳۵).

در حالی که خود سیمین در این قسمت می‌تواند نماد کسانی باشد که به فکر آبادانی و آینده کشورند.

در «حبی الأول» کسانی که به آینده کشورشان فلسطین بی‌توجه بودند اینگونه توصیف می‌کند:

«أشارَ بيده نحوَ مجموعة كهولٍ يلعبون الورقَ والوردَ، فرأيتُ وجوهاً أعرُفُها وأتحاشاها وأكن لها نفوراً طبعياً ... هم زعماء السياسة والقادة، قادة الأحزاب، وأعضاء الهيئة العربية من كان بيدهم الأمر والنهي ... حتى هربوا، تركوا مواقعهم في القدس ولجأوا للشام» (حبی الأول، ۲۰۰۹: ۲۶۸-۲۶۹).

ترجمه: با دستش به گروهی از پیرمردان اشاره کرد که ورق بازی می‌کردند. چهره‌هایی را دیدم که آن‌ها را می‌شناختم و از آن‌ها دوری می‌جستم و نسبت به آن‌ها نفرتی طبیعی داشتم ... آن‌ها سردمداران سیاست و فرماندهان و اعضای گروه عربی بودند که دستورها به وسیله آن‌ها انجام می‌پذیرفت ... تا اینکه فرار کردند، شغلشان را در قدس ترک کردند و به شام پناه بردند.

جایی دیگر، سحر خلیفه با استفاده از نمادپردازی در گفت‌وگو، تصویری از رفتار تحقیرآمیز و توهین‌آمیز یهودیان نسبت به فلسطینی‌ها را در زندان به تصویر کشیده است که تنها نمونه کوچکی از این رفتار زشت است:

«...وناسٌ بعيدٌ عن السامعين زى الغنم من غير راعي واقفين يتدللوا لجندی من اليمین ... وجاعصٌ كأنه النبی موسى ... وكأنه حارس الجنة یعنی رضوان بجلال قدره ... وكل ساعةٍ وساعةٍ يصرخ بصوت زى المدفع ويقول ارجع ...» (همان: ۱۶۰).

ترجمه: مردم از شنوندگان صاحب گوسفند که چوپانی نداشتند، دور بودند، در حالیکه با خواری در برابر سربازی از یمن ایستاده بودند ... و نگهبانی که گویا حضرت موسی است ... و یا گویی نگهبان بهشت یا رضوان با منزلتی تمام بود ... و هر ساعت با صدایی مانند خمپاره، فریاد می‌زد و می‌گفت: برگرد.

در رمان «جزیره سرگردانی» نیز، هستی وضعیت آشفته ایران را اینگونه توصیف می‌کند: «ظاهراً ایران توپ فوتبالی است که هر کس رسید، لگدی به آن می‌زند و نمی‌گذارد به دروازه نزدیک شود» (دانشور، ۱۳۷۶: ۱۴۵).

نویسنده در «جزیره سرگردانی» در رابطه با افرادی که در شرایط بحرانی کشور و زندگی سخت مردم بی تفاوت هستند و هیچ کمکی برای آزادی کشور نمی‌کنند، این چنین می‌گوید:

«مگر خودمان با همدیگر چه می‌کنیم؟ تا زنده‌ایم همدیگر را انکار می‌کنیم و وقتی یکی‌مان بر سر دار رفت، گل به پایش نثار می‌کنیم. فکری کرد و افزود: بدتر از این هم هست. بعضی از ما زیر هر علمی، سینه می‌زنیم و سعی می‌کنیم کسانی را که پاک مانده‌اند، با افترا و تهمت و ناسزا از صحنه خارج کنیم» (دانشور، ۱۳۷۶: ۳۵).

فرمانده در «حبی الأول» خطاب به دیگر فرماندهانی که نسبت به کشتار مردم بی تفاوت هستند و از دادن سلاح به گروه‌های مبارز طفره می‌روند، اینگونه می‌گوید:

«لكنكم الآن تنكرون عليّ حقي في الجهاد، وتخلون بالسلاح وأنا في عزّ الملكة، ورجالي ينتظرون ويتحرّقون ويحترقون في مواقعهم. ماذا أقول لهم حين أرجع؟ أقول لهم تُريدون قتلنا؟ تُريدون ذبحنا؟ تُريدون تسليم رقابنا لليهود ليذبحونا ذبح النعاج وقد باتت لديهم الطيارات والذبابات و... من بريطانيا وفرنسا وأميركا وحتى روسيا» (خليفة، ۲۰۱۰: ۳۰۴).

ترجمه: اما هم‌اکنون شما، حق مرا در این مبارزه انکار می‌کنید و از دادن اسلحه خودداری می‌کنید، در حالیکه من فرمانده‌ام و افرادم منتظر من هستند و در جبهه نبرد، مبارزه می‌کنند. وقتی که برگشتم، به آنان چه بگویم؟ بگویم شما خواهان کشتن ما هستید؟ خواهان سر بریدنمان هستید؟ می‌خواهید تسلیم یهودیان شویم تا با هواپیماها و تانک‌های جنگی که از انگلستان و فرانسه و آمریکا و حتی روسیه وارد کرده‌اند، ما را همچون گوسفند قربانی کنند.

نمادپردازی با استفاده از نام‌ها

هر یک از شخصیت‌های داستان نامی دارند که برای القای هدف نویسنده به کار می‌رود. در میان آثاری که به‌ویژه در زمینه ادبیات پایداری نوشته شده است، نویسندگان به عمد از نام‌هایی استفاده می‌کنند که در انتقال احساس آن‌ها به مخاطب سریع‌تر عمل می‌کند. نویسندگان و شاعران، میان نام شخصیت‌ها و بار معنایی آن‌ها، ارتباط برقرار کرده‌اند. «در بیش‌تر موارد می‌توان به ارتباط ویژه و منسجمی میان شخصیت و نام او دست یافت؛ چراکه این اسم نشان‌دهنده خصوصیات و ویژگی‌های شخصیت، طبقه و

خاستگاه اجتماعی او و بیانگر نقش او در پیشبرد حوادث داستان می‌باشد» (بحراوی، ۱۹۹۸: ۲۴۷). واژه‌ها و معانی آن‌ها می‌تواند از اساسی‌ترین راه‌های بیان‌کننده ماهیت درونی افراد و شخصیت‌های داستان به شمار رود. «بحث در باب دلالت کلمه‌ها از مهم‌ترین چیزهایی بوده که زبان‌شناسان عرب را به خود جلب نموده است» (مختار عمر، ۱۳۸۶: ۲۷).

تعبیر معنا اساساً با جنبه لفظ در ارتباط است و ما هرگاه موضوع تغییر معنا را مورد بررسی قرار می‌دهیم آن را جدا و به شکل مجزا مورد بررسی قرار نمی‌دهیم بلکه آن را در پرتوی واژگانی قرار می‌دهیم که در ارتباط با معانی، متغیر بوده و بیانگر آن‌ها می‌باشند (همان: ۱۸۹). در داستان «جزیره سرگردانی» سلیم فرد تحصیل‌کرده و متدینی است که در راه آزادی وطنش از دست استعمارگران (آمریکایی‌ها) تلاش می‌کند. سلیم از ریشه «سَلِم» به معنای «بی‌گزند و ساده» است و با شخصیتی که دارد هماهنگ است (معجم الوسیط، ۲۰۰۴: ۴۴۶).

در «حبی الأول» امین نیز نویسنده و روزنامه‌نگاری است که جنایات رژیم اشغالگر را بر ملا می‌کند و خواهان آزادی کشورش از دست استعمارگران انگلیس و رژیم اشغالگر می‌باشد. مراد به معنای هدف و مقصود است و همان‌طور که در «جزیره سرگردانی» هدف او آزادی وطن خود از دست بیگانگان است و مبارزه مسلحانه را ترجیح می‌دهد، در داستان «حبی الأول» ربیع نیز نوجوانی باایمان و مبارز است که به مبارزه مسلحانه برای نجات کشورش از دست اشغالگران اعتقاد دارد. ربیع به معنای «بهار» است و امید و نشاط و سرزندگی را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند. نضال دختری است که در راه مقاومت همه تلاش خود را می‌کند. نضال به معنای «دفاع و پایداری» است. این نامگذاری‌ها، دقیقاً با روحیه و شخصیت و رفتار آن‌ها مطابقت دارد.

در داستان جزیره سرگردانی، استاد مانی کسی است که هستی را راهنمایی و نصیحت می‌کند و به گونه‌ای حکیم داستان است. مانی به معنای «اندیشمند» است و با نام استاد مانی مطابقت می‌کند.

هم‌چنین در رمان «حبی الأول» همان‌گونه که نویسنده بیان کرده است، «چفیه» را نماد مقاومت و پایداری در برابر اشغالگران می‌داند:

«رَأَيْتُ رَجُلَيْنِ مُلَفَّعَيْنِ بِحِطَاطِ الثُّوَارِ، أَوْ هَكَذَا بَتْنَا نَتَعَارَفُ عَلَى الْحِطَّةِ، أَنْ الْحِطَّةَ رَمَزُ الثُّوَارِ، فَأَقْتَدَى النَّاسُ بِالْحِطَّةِ وَاعْتَمَدُوهَا بَدَلَ الطَّرْبُوشِ، وَبَاتَ الْإِنْكِلِيزُ لَا يَعْرِفُونَ مَنْ الثَّائِرُ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ لِأَنَّ الْجَمِيعَ هَجَرُوا الطَّرْبُوشَ» (همان: ۴۲).

ترجمه: دو مرد را دیدم که چفیه پوشیده بودند، یا اینگونه فهمیدیم که چفیه داشتند؛ چراکه چفیه نماد مقاومت بود و به جای کلاه از آن استفاده می‌کردند. انگلیسی‌ها نمی‌توانستند مبارزان را از میان مردم تشخیص دهند؛ زیرا هیچ کس از کلاه استفاده نمی‌کرد.

نمادپردازی با استفاده از مکان

یکی از عناصر مهم در هر داستان، عنصر مکان است که حوادث در آن روی می‌دهد. «مکان در عرصه هنر داستان‌نویسی، وسیله‌ای مناسب برای آفریدن قهرمانی‌های بزرگ است» (شکری، ۱۳۶۶: ۴۸).

در هر ژانر ادبی، مسأله توأمان زمان و مکان به نحو خاصی است به طوری که می‌توان هر نوع را از کرونتوپ آن تشخیص داد. در هر ژانری می‌توان نسبت زمان و مکان را با هم سنجید و مخصوصاً توجه به این اصطلاح در رمان مهم است (شمیسا، ۱۳۸۴: ۳۲۸). دلالت جنبه‌ای از معنای اظهار است که وابستگی کامل به زمینه اظهار دارد. دلالت رابطه‌ای است میان گوینده (یا هر فاعل بیان) با آنچه در یک موقعیت خاص از آن سخن می‌گوید (لاینز، ۱۳۸۳: ۳۷۹). نمادپردازی با استفاده از مکان‌هایی که در طول داستان مطرح می‌شوند، از عوامل مؤثر شکل‌گیری ذهنیت مخاطب در درک مسائل هر دوره است.

افکار و تصورات فرهنگی بر درک ما از مکان‌هایی که شخصیت‌ها به خود اختصاص می‌دهند تأثیر می‌گذارند. مکان‌هایی که نمادی از ایران یا فلسطین آرمانی می‌باشد و هم‌چنین می‌تواند نماد وحدت اعضای خانواده بلکه اعضای جامعه باشد، می‌توان «خانه توران» در داستان جزیره سرگردانی و یا «دار العیلة» در داستان «حبی الأول» را نام برد. مکان‌هایی که نشان از جامعه‌ای آرمانی است. در هر دو داستان، چون نویسندگان آن‌ها زن هستند، بهتر توانسته‌اند زوایای پنهان در ذهنیت و روان افراد را به تصویر بکشند. در «جزیره سرگردانی» استخر سونا مکانی است که افرادی از طبقه بالا و مرفه جامعه و یا

طبقه نوکیسه به آنجا می‌آیند و تنها فکرشان تناسب اندام است و یا در «حبی الأول» دفتر فرمانده کل، مکان تجمع عده‌ای افراد بی‌درد و فرصت‌طلب است. قهوه و چای می‌تواند نماد راحت‌طلبی و بی‌تفاوتی افراد در قبال مسائل سیاسی باشد:

«إذ إن قُدومَ الموظفين لم يبدأ إلّا بعدَ التاسعة والنصف، وفي العاشرة شَرَفَ مديرُ المكتب والسكرتير والأذن، وبدأنا نَشْمُ رائحة القهوة والشاي بالزهورات واليانسون، والأذن يَروحُ ويَجِيُ بفناجين القهوة وأكوابِ الشاي ...» (حبی الأول، ۲۰۰۹: ۲۹۰).

ترجمه: کارمندان، بعد از ساعت نه و نیم آمدند و مدیر و منشی و سرایدار، ساعت ده آمدند و بوی قهوه و چای گیاهی آمد و سرایدار با فنجان‌های قهوه و چای رفت و آمد می‌کرد ...

نمادپردازی با استفاده از رنگ‌ها

هدف از بررسی شعر و ادبیات در هر عصر، دست یافتن به جنبه‌های عینی و جزئی در جهان مطلوب و واقعی شاعر بوده است. لذا تأثرات سیاسی-اجتماعی، زندگی و شخصیت شاعر با گزینش واژه، عناصر تصاویر و به‌ویژه رنگ‌ها در ارتباط مستقیم است (سراجی و همکاران، ۱۳۹۳: ش ۳۳، ۲۲). رنگ‌ها معانی نمادین مختلفی دارند که استفاده از هر یک از آن‌ها به فرهنگ و باورهای هر ملتی باز می‌گردد. اما برخی از رنگ‌ها معانی مشترکی در میان کشورهای مختلف دارد. نویسندگان از رنگ‌ها برای بیان نمادین خویش به کار برده‌اند؛ ضمن اینکه این دو داستان بیش‌تر مشتمل بر مفاهیم و موضوعات اجتماعی و مقاومت برای حفظ و بازگرداندن وطن است و درد و رنج و افکار و اندیشه‌های آن‌ها را به تصویر می‌کشد. «عنصر رنگ، از عناصری است که از طریق آن می‌توان بسیاری از سلیقه‌ها، باورها، آرزوها و خواسته‌های آدمیان را شناخت» (معروف، ۱۳۹۰: ش ۵، ۴۸۰).

برای مثال در رمان «حبی الأول»، چشمان ربیع از دید نضال توصیف می‌شود:

«أنظرُ في عَينيه خَراوين وأرى حُقُولَ القَمحِ والبابونجِ، رائحةَ الزعترِ والطيونِ، عطرَ الميرميةِ والريحانِ، غيومَ الصنوبرِ واللزابِ وأعشاشِ الدوری و...» (حبی الأول، ۲۰۰۹: ۹۷).

ترجمه: در چشمان سبزرنگ اش نگاه می‌کنم و چمنزار گندم و بابونه را می‌بینم که بوی خاک و گل و ریحان می‌دهد و و انبوهی از درختان صنوبر و سبزه‌ها و ...

و یا در جایی دیگر چشمان ربیع را اینگونه توصیف می‌کند:

«وبخضرة عينيه رأيت الربيعَ ومروحَ القمحِ ولوحاتي، ها هو يغيبُ ويتركني بلا أملٍ وبلا أحلامٍ ولا مستقبل؟» (همان: ۱۰۸)

ترجمه: و با سبزی چشمانش، بهار و موج‌های گندم و او غیبش می‌زند و مرا بدون هیچ آرزو و رؤیا و هیچ آینده‌ای رها می‌کند.

برخی از رنگ‌ها نماد جنبه مثبت و یا منفی از یک معناست. به عنوان مثال رنگ سبز بیش‌تر نماد جنبه مثبت از یک مفهوم مانند پیروزی، امیدواری، پیشروی و ... است.

«رنگ سبز، معنویت و آرامش است. بررسی این رنگ از نظر روان‌شناسی و آداب و رسوم و همچنین مذهب، اهمیت بسیاری دارد: در مذهب رنگ سبز، سمبل ایمان و عقیده، دین و توکل، فناپذیری، ابدیت و عمق و رستاخیز است» (معروف، ۱۳۹۰: ۵، ۴۹۳). این رنگ، نشان «صفات روحی اراده در انجام کار، پشتکار و استقامت است و لذا نمایانگر عزم راسخ، پایداری، و مهم‌تر از همه، مقاومت در برابر تغییرات می‌باشد» (لوشر، ۱۳۷۶: ۸۳).

در رمان‌های «جزیره سرگردانی» و «حبی الأول» در مورد رنگ‌ها صحبت شده است که هر یک نماد چیزی است:

«سلیم چشم‌های تبار عجیبی داشت. درشت و شبیه حرف صاد. رنگ چشم‌ها رنگی میان آبی و خاکستری بود که دورش سرمه کشیده باشند. مردمک چشم‌ها نور می‌گرفت و نور در آن جابه‌جا می‌شد و چشم‌ها با تغییر درجه نور رنگشان عوض می‌شد و ...» (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۲).

یا در جایی دیگر، چشمان او را به طور صریح، اینگونه توصیف می‌کند:

«چشم کالبد است و نگاه روحی که در آن دمیده شده، مثل جواهر حواس برتر است و موهبت نگاه و نظر و نظاره و چشمک و تماشا و نگریستن و خیره نشدن ... از همه دریچه‌هایی که ما را به این جهان پیوند می‌دهد، برتر و اسرارآمیزتر است» (دانشور، ۱۳۷۶: ۲۶).

«آبی، رنگ آرامبخش، باطراوت و آرام و اصولاً رنگی مورد احترام است. همچنین این رنگ را رنگ صداقت، حکمت، تفکر و درون‌گرایی معرفی می‌کنند» (معروف، ۱۳۹۰: ۵، ۴۹۲). «آبی، به آرامش عاطفی، صلح و صفا، خشنودی و یا یک نیاز روحی به استراحت» (لوشر، ۱۳۷۶: ۸۰) اشاره دارد، در حالی که رنگ خاکستری، «دارای صفت ویژه عدم مشارکت یا کاری به کار دیگران نداشتن و دارای یک عنصر پنهان‌کاری

است» (همان: ۷۵). این توصیف نویسنده از سلیم، بیانگر آرامش درونی وی و در عین حال اضطراب و عدم مشارکت صریح او در قضایای سیاسی است. به طور کلی در دو رمان، رنگ‌های تیره به کار رفته که بیانگر دوران خفقان و ظلم و استبداد به مردم بوده است. رنگ تیره «در واقع خود را نفی می‌کند و نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌گردد، و لذا بیانگر فکر پوچی و نابودی است» (همان: ۹۷). در «جزیره سرگردانی» هستی اتاق آقای گنجور را که زیر دست بیگانگان است اینگونه می‌بیند:

«منگوله‌های ابریشمی سرمه‌ای از انتهای پرده‌ها مثل گوشواره آویزان بود. این آخری‌ها، هر بار که هستی به اتاق خواب مادرش آمده بود به این فکر افتاده بود که اگر با رنگ بازی می‌شد، آرامش بیش‌تری می‌داد. اما آقای گنجور از یک خانواده آمریکایی که کارش در ایران تمام شده بود تمام لوازم اتاق خواب را چکی به قیمت ارزان خریده بود و الان نمی‌شد عوض کرد» (دانشور، ۱۳۷۲: ۶).

رنگ‌ها در اتاق آقای گنجور تیره هستند، «سیاه تیره‌ترین رنگ است و در واقع خود را نفی می‌کند. سیاه نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن، زندگی متوقف می‌گردد و لذا بیانگر فکر پوچی و نابودی است» (معروف، ۱۳۹۰: ش ۵، ۴۸۲). در رمان «حبی الأول» سحر خلیفه با استفاده رنگ‌های قرمز و سبز، بمباران و قتل عام مردم را اینگونه توصیف می‌کند:

«طریق المحبّة تتحقّنا فی کلّ صباح بباقةٍ مترعةٍ بالألوانِ حتّی ننسی. وما بین الأخضر والأحمر تلقی إلینا بخبر انفجارٍ أو حاجزٍ تتبعه بأغنیةٍ خلوةٍ فیها کلمات رقراقةٍ ننسی معها أو تتناسی ما کان بالأمس وما هو آتٍ» (خلیفة، ۲۰۰۹: ۲۱۰).

ترجمه: هر صبح، محبت با دسته‌ای پر از رنگ‌های گوناگون ما را در بر می‌گرفت تا فراموش کنیم. هر رنگی بین سبز و قرمز، حاکی از خبر انفجار یا مانعی است که با سرودهایی زیبا که کلماتی زیبا در آن بود، تا با آن، آنچه را که دیروز اتفاق افتاده یا قرار بود اتفاق بیفتد، فراموش کنیم و یا خود را به فراموشی بزنیم.

نتیجه بحث

نماد یکی از بنیادی‌ترین ابزارهایی است که باعث انتقال معنا و مقصود نویسنده به دیگران می‌گردد. دو رمان «حبی الأول» و «جزیره سرگردانی» که نویسندگان آن، از

نمادها در موارد مختلف استفاده کرده‌اند؛ نمادهایی که ذهن خوانندگان و مخاطبین برای پذیرش آن‌ها، آمادگی دارند و نوعی زمینه ذهنی، اجتماعی و فرهنگی برای بیان آن‌ها وجود دارد. این دو نویسنده به دلیل اشتراکات فرهنگی و اجتماعی که دارند و هم‌چنین شرایط سیاسی و خفقان حاکم بر این جوامع، استفاده و مشابهت این نشانه‌ها در آن‌ها محسوس است. این جوامع که به نوعی استبداد و خفقان از سمت حکومت داخلی یا خارجی وجود دارد، به ناچار باید برای بیان بسیاری از مسائل در حوزه سیاست و اجتماع از گونه‌های نمادین استفاده کرده‌اند. بیان نمادگونه در به تصویر کشیدن اوضاع ایران و فلسطین و گرایش‌های مختلف سیاسی در داخل یا خارج از سرزمین اشغالی است. مسأله شناخت خود و آزادی از استعمار به طور واقع‌بینانه‌ای به تصویر کشیده شده است.

به طور کلی می‌توان نمادهایی را که در این رمان‌ها، به طور ملموس‌تری به کار برده شده‌اند، به نمادپردازی و استفاده از شخصیت، مکان، گفت‌وگو، نام و رنگ‌ها اشاره کرد. هر دو نویسنده از رنگ‌های تیره که در جامعه جنگ‌زده، کاربرد بیش‌تری دارند و زمینه ذهنی بیش‌تری در بین مخاطبین دارند و هم‌چنین نام‌هایی که به گونه‌ای با معانی‌شان تداعی ذهنی در خواننده ایجاد می‌کنند استفاده کرده‌اند. استفاده بجا از نمادپردازی از طریق گفت‌وگو و شخصیت‌هایی که بیش‌ترین سهم را در هر دو داستان دارند، زمینه بیداری مخاطب را بیان کرده‌اند؛ به بیانی، شخصیت‌های نمادینی که هر یک بیان‌کننده طبقه اجتماعی و طرز تفکر آنان است، سهم زیادی در این داستان‌ها را به خود اختصاص داده است. گفت‌وگوهای نمادین و سخن میان شخصیت‌های داستان، ارزش‌های درونی افراد را بازگو می‌کند و نقش مهمی در پیشبرد داستان دارد و پیش‌درآمدی نیکو برای ورود به دنیای حقیقی مردمان همان زمان است و جایگاه ارزشمندی در ساخت و پرداخت نمادین داستان بر عهده دارد. هم‌چنین دعوت به مقاومت و اتحاد و یکپارچگی در برابر دشمنان از اهداف دیگر استفاده از نماد در آن‌ها بوده است.

کتابنامه

- بحراوی، حسن. ۱۹۹۸م، *بنیة الشكل الروائی (الفضاء، الزمن، الشخصية)*، چاپ اول، بیروت: المركز الثقافي العربي.
- پاینده، حسین. ۱۳۹۲ش، *گشودن رمان (رمان ایران در پرتو نظریه و نقد ادبی)*، چاپ اول، تهران: انتشارات مروارید.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۶۸ش، *رمز داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسینی، مه‌ری، *شخصیت‌پردازی در داستان*، ۱۳۸۹/۰۵/۲۰: zanjereh.persianblog.ir.
- حنیف، محمد. ۱۳۷۹ش، *راز و رمزهای داستان‌نویسی*، تهران: انتشارات مدرسه.
- خلیفه، سحر. ۲۰۱۱م، *حبی الأول*، لا مک: المؤسسة الراعیة.
- دانشور، سیمین. ۱۳۷۲ش، *جزیره سرگردانی*، انجمن پیچک.
- شکری، عالی. ۱۳۶۶ش، *ادب مقاومت*، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران: نشر نو.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۳ش، *نقد ادبی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوس.
- شوقی ضیف، و همکاران. ۲۰۰۴م، *المعجم الوسیط، الطبعة الرابعة، مجمع اللغة العربیة: مكتبة الشروق الدولية*.
- الصمادی، وائل علی فالج. ۲۰۱۰م، *صورة المرأة فی روایات سحر خلیفة*، عمان: مؤسسة دروب للنشر والتوزیع.
- فرزاد، عبدالحسین. ۱۳۸۱ش، *درباره نقد ادبی*، چاپ چهارم، چاپ سارنگ.
- فضیلت، محمود. ۱۳۹۰ش، *زبان تصویر علم بیان و ساختار تصویرهای ادبی*، چاپ اول.
- لاینز، جان. ۱۳۸۳ش، *مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان شناختی*، ترجمه حسین واله، چاپ اول.
- لوشر، مارکس. ۱۳۷۶ش، *روان‌شناسی رنگ‌ها*، ترجمه ویدا ابیدزاده، چاپ دوازدهم، انتشارات درس.
- لوکاج، جورج. ۱۳۸۰ش، *نظریه رمان*، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ اول، تهران: نشر قصه.
- مختار عمر، احمد. ۱۳۸۶ش، *معناشناسی*، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۴۶۷.
- میرصادقی، جمال و میمنت صادقی. ۱۳۷۷م، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، تهران: کتاب مهناز.
- میرصادقی، جمال. ۱۳۷۶ش، *ادبیات داستانی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.
- نشاش، عبدالهادی. ۱۹۹۴م، *الانتفاضة الفلسطينية الكبرى*، دمشق: دارالینابیع للطباعة والنشر والتوزیع.
- یونسی، ابراهیم. ۱۳۸۶ش، *هنر داستان‌نویسی*، تهران: انتشارات نگاه.

مقالات

- اکبری، فاطمه. ۱۳۹۰ش، «مقاله رمز و تفاوت آن با نماد و نشانه». مجله رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲.
- جبری، سوسن. ۱۳۹۱، «تجربه گفت‌وگو در «چشم خفته» سیمین دانشور». کتاب ماه ادبیات، ش ۶۲.
- سراجی، افسانه، و همکاران. ۱۳۹۴ش، «نقد تطبیقی عنصر رنگ در ادیسه هومر و شاهنامه فردوسی». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، ش ۳۳، صص ۲۱-۳۳.
- قبادی، حسینعلی و همکاران. ۱۳۹۰ش، «تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند معنایی آن با دیگر رمان‌های سیمین دانشور». مجله ادب پژوهشی، ش ۱۵، صص ۳۵ تا ۵۷.
- قبادی، حسینعلی. نوری خاتونباری، علی. ۱۳۹۰ش، «نمادپردازی در رمان‌های سیمین دانشور». نشریه علمی-پژوهشی گوهر گویا، صص ۶۳-۸۶.
- گوشه‌گیر، عزت السادات. «مقاله نگاهی به جزیره سرگردانی». مجله ایران‌شناسی، سال هفتم.
- محسنی، مینو. ۱۳۸۴ش، «سیمین دانشور اولین و برجسته‌ترین زن در ادب فارسی». مجله گزارش، ش ۱۶۳، صص ۵۷-۶۰.
- معروف، یحیی و باقری، بهناز. ۱۳۹۰ش، «مقاله جایگاه نمادین رنگ در ادبیات مقاومت؛ نمونه مورد پژوهانه سمیح قاسم». نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه کرمان، سال سوم، ش ۵.
- نیکویخت، ناصر. ۱۳۹۱ش، «مقاله الگوی تحول نقش زن از همسر خانه دار تا مصلح اجتماعی بر اساس نشانه‌شناسی اجتماعی رمان‌های «سو و شون» و «عادت می‌کنیم»». فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۳.